

اخوان الصفاء و خلائ الوفاء

سیدمهدی بهبهانی‌نیا
قاضی دیوان عالی کشور

ایشان در عالم اسلامی شیوع یافته و تأثیرات مهم کرده است. لازم به ذکر است که «نام حضرت موسی یکصد و سی بار در قرآن مجید مذکور است و وقایع زندگی او بیش از دیگر پیغمبران در قرآن یاد شده است و اما لفظ مجوس فقط یک بار در قرآن مجید و در آیه هفدهم از سوره ی حج ذکر گردیده است.

قفطی در **اخبار العلماء باخبار الحکماء** گوید که بعضی از مردم، مولفان **رسائل اخوان الصفا** را یکی از امامان نسل علی بن ابی طالب (ع) دانسته‌اند و گروهی دیگر آن‌ها را به حکیم مجریطی قرطبه‌یی اندلسی نسبت داده‌اند و گروهی دیگر، آن‌ها را از امام جعفر صادق و جمعی دیگر از مسلمة بن قاسم اندلسی و برخی به احمد بن عبدالله (از فرزندان امام جعفر صادق و زعمای اسماعیلیه) نسبت داده‌اند. این بود مختصری در اطراف جمعیت اخوان الصفاء. امید دارم فضلا و اساتید گرامی به‌دیده‌ی بزرگی به این حقیر بنگرند. ■

منابع

۱- رسائل اخوان الصفا؛ ۲- تاریخ فلسفه در جهان اسلام، حنا الفاخوری؛ ۳- ریحانة الادب؛ ۴- اعلام قرآن؛ ۵- مجله‌ی حافظ، شماره‌ی ۲۸.

□ در صفحه‌ی شماره‌ی ۲۸ ماهنامه‌ی وزین **حافظ** (اردیبهشت ۱۳۸۵) طی مقاله‌ی مفصل با عنوان «تاریخچه‌ی جامعه‌ی مدنی در ایران» به قلم جناب پروفیسور سیدحسن امین، ضمن بحث از «پیشینه‌ی تشکل‌های فرهنگی و مدنی در ایران»، نخست از نهضت شعوبیه و سپس در صفحه‌ی ۳۶ از جنبش فرهنگی و مدنی «اخوان الصفا» هم، به اختصار مطلبی درج شده بود. این جانب، برای تبیین و توضیح بیش‌تر این موضوع، مناسب دانستم که مطلب ذیل را به خوانندگان دانشمند مجله تقدیم دارم.

اخوان الصفاء جمعیتی بوده سرّی و زیرزمینی که به احتمال قوی در اوایل یا اواسط قرن چهارم هجری تشکیل و پناه و یک مقاله و رساله در علوم و رشته‌های مختلفه تدوین و منتشر کرده‌اند و به تحقیق در جامعه‌ی آن زمان غوغا و هیجان ایجاد کرده‌اند. اما نسبت به تشخیص عقیده‌ی آنان اختلاف است و ابهاماتی درباره‌ی اعضای این جمعیت و اهداف آنان و گرایش‌های ذهنی، فرهنگی، فلسفی و مذهبی ایشان وجود دارد. برخی آنان را معتزلی و بعضی شیعه و اسماعیلی خوانده‌اند، ولی یقیناً به هیچ‌یک از این مذاهب پایبند و معتقد نبوده و خود دارای مسلک و طریقه‌ی خاصی بوده‌اند که بر آرزوی مدینه‌ی فاضله مبتنی بوده است.

در حقیقت محور فکری و اندیشه‌ی آن جمعیت حد وسط ادیان و راه‌های فلسفه است و کمال انسانی را مشروط به اجتماع قوانین حکمت و نوامیس الهی می‌دانسته‌اند و مقصودشان از تدوین آن رسائل نزدیک کردن افکار عامه‌ی مردم به طریقه‌ی استدلال و برهین بوده تا در نتیجه از زیربار موهومات خارج و به راه صواب و صلاح بگردند و براساس این تفکر سعی می‌کردند، رسائل و نظرات خود را به عبارت ساده و معمولی و در خور فهم و ادراک عمومی تنظیم و در صورتی که اجباراً ناچار بودند مطالب علمی و بلند را عرضه نمایند، آن‌ها را با تمثیلات و شواهد عوام فهم و کوتاه می‌آوردند که برای مردم عادی قابل استفاده باشد.

اگرچه به تحقق نپیوسته ولی از اسامی برخی از این اخوان که در کتب تاریخی و آثار اهل تحقیق برمی‌آید و بعضی از رسائل آنان هم موید این ادعا می‌باشد، ایرانیان در تشکیل و تاسیس این گروه دخالت اساسی و کلی داشته‌اند و احتمالاً تضعیف دستگاه حکومتی و خلافت بغداد موردنظر و نیت درونی و قلبی آنان بوده است. افکار ایرانیان در نظرات این جمعیت به خوبی هویداست به‌عنوان مثال بیست بیت از اشعار فارسی در آثار آنان مشاهده و دیده می‌شود و هم‌چنین در ضمن حکایت در یکی از رسائل خود، دین زرتشت را بر کیش موسی ترجیح داده‌اند و کتب

قطره قطره آب شدیم

محمدعلی بهمنی

قطره قطره اگرچه آب شدیم
ابر بودیم و آفتاب شدیم
ساخت ما را همو که می‌پنداشت
به یکی جرعه‌اش خراب شدیم
هی! مترسک کلاه را بردار
ما کلاغان دگر عقاب شدیم
ما از آن سودن و نیاسودن
سنگ زیرین آسیاب شدیم
گوش کن، ما خروش و خشم ترا
هم‌چنان کوه، بازتاب شدیم
اینک: این تو که چهره می‌پوشی
اینک این ما که بی‌نقاب شدیم
ما که این زندگی، به خاموشی
هر سوال ترا جواب شدیم
دیگر از جان ما چه می‌خواهی؟
ما که با مرگ بی‌حساب شدیم